

میر هزار اسپ، نواده عیاض کرد (۴۳۶-۶۱۲ هجری) حلقه‌ای مفقود شده از تاریخ امیرنشین لرستان بزرگ

رحمت‌الله علانی

مقدمه

منطقه لرستان که در ناحیه جنوب شرقی سرزمین کردستان واقع است، از قدیم‌الایام ناحیه‌ای کُرد و لُر نشین و در طول تاریخ اسلام، میهن و جایگاه تعداد بیشماری از ایل و عشیره و تیره و خاندان کرد و لر بوده که از نظر قومی و زبانی و فرهنگی قرابت بسیار زیادی با هم دارند.

بعد از ضعف و فتور خلافت عباسی و تسلط فرماندهان ترک عثمانی بر اداره آن در سده سوم هجری / نهم میلادی، دو امیرنشین در لرستان ظهور کردند، که از ابتدای حکومت آل بویه در ۳۳۴-۴۴۷ هجری اداره امور سیاسی، نظامی، مدیریتی و مالی محلی نواحی تحت انقیاد خود را به عهده داشتند. شجره‌شناسان ایرانی می‌گویند که دو برادر یکی «بدر» و دیگری «ابومنصور» در اوایل سال (۳۰۰ هجری) بر منطقه لرستان تسلط یافتند. بدر در لرستان بزرگ و ابو منصور در لرستان کوچک که بعد از فوت آنها فرزندان و نوادگان آنها به حاکمیت آن استمرار بخشیدند. با وجود این تا سده ششم هجری / دوازدهم میلادی، اطلاعات مبسوطی از این دو منطقه امیرنشین (خود مختار) در دست نیست.

در ارتباط با امیرنشینی لرستان بزرگ، اخبار و اطلاعاتی که تاکنون به دست آمده، اختصاص به کنکاش در تاریخ امیرنشینی در اواسط سده ششم هجری تا انقراض آن در سال ۸۲۷ هجری دارد. ما در این پژوهش تلاش خواهیم نمود که حلقه‌ای مفقود از تاریخ لرستان بزرگ را در هنگام زمامداری میر هزار اسب فرزند بنگر فرزند عیاض کرد - که قریب سی سال فرمانروای لرستان بزرگ بوده و بعد از وفاتش در سال ۴۶۲ هجری فرزندش عماد الدین پهلوانی جانشین وی شده است - بررسی کنیم.

اول: ناحیه لرستان و تأسیس امیرنشین لرستان بزرگ

الف - مشخصات ناحیه لرستان:

لرستان منطقه کوهستانی وسیعی است که بخشی از سلسله جبال زاگرس را تشکیل می‌دهد. چند ردیف کوهستان مرتفع و سستیخ که از شمال شرقی به طرف جنوب غربی امتداد دارد، منطقه وسیعی از این ناحیه را در برمی‌گیرد.^۱

اگرچه لرستان در دوره عباسی منطقه‌ای مستقل نبوده و از نظر دولتی تحت حاکمیت خوزستان (اهواز) بوده است، بعدها به ناحیه کوهستان (اقلیم الجبال) واگذار شده است، زیرا همانند آن ناحیه‌ای کوهستانی و هم آب و هوا بوده، اما حدود و مرز آن از جانب جغرافی‌شناسان مسلمان مشخص شده است که هم‌مرز با نواحی کوه‌های شمالی ماسبزان و سمیره و مهرگان کوچک و از جنوب به ناحیه خوزستان و از شرق به اصفهان و از غرب به ناحیه عراق محدود است.^۲

این ناحیه در سده‌های میانه به دو بخش لرستان کوچک در شمال و لرستان بزرگ در جنوب که رودخانه دزفول خط مرزی بین آنهاست. از شهرهای معروف آن دوره لرستان شهر ایزج (ایذه)، جندی شاپور، نوشهر، خرم آباد و چند شهر و قلاع دیگر.^۳

اکثر ساکنین لرستان از قدیم الایام به عنوان کرد، لر شناسانده شده‌اند و از ایلات و عشایر و خاندان‌های لر و کرد و لک در دوران فتوحات اسلام نام برده شده است در این باره جغرافی دانان مسلمان می‌گویند: «کردها بر سرزمین لرها مسلطند و اکثریت ساکنان آنجا را تشکیل می‌دهند».^۴

در سال ۵۰۰ هجری یک‌صد خاندان کرد از اطراف کوه سماق (جبل السماق)^۵ واقع در شمال شام (دمشق کنونی) به طرف لرستان بزرگ کوچ داده شده‌اند؛^۶ از آن جمله استورکی، مامه کویه، بختیاری، جوانکی، بیدانیان، زاهدیان و ...^۷

ب - تأسیس هر دو امیرنشین لرستان:

بر اساس پاره‌ای از منابع فارسی سده‌های (۸-۱۰ میلادی) در حدود سال ۳۰۰ هجری دو برادر «بدر»

۱. جغرافیای تاریخی، تاریخ لرستان، سالکی، علی محمد، با مقدمه منوچهر ستوده، خرم آباد، کتابفروشی محمد خرم آباد، ۱۳۴۳.

۲. لر و لرستان، الطورانی، علی سیدو.

۳. معجم البلدان، حموی، یاقوت بن عبدالله، ترجمان علی نقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۸۰.

۴. تاریخ طبری، طبری.

۵. کوهی مرتفع که در غرب حلب (سوریه) واقع است. تعداد زیادی روستا و قلعه در اطراف آن وجود دارند. (معجم البلدان).

۶. تقویم البلدان، ابوالفدا، اسماعیل بن علی، ترجمه عبدالصمد آیینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

۷. تاریخ گزیده، مستوفی، حمدالله، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات، دکتر مسعود افشار یزدی، ۱۳۷۲، ص ۵۳۹.

و «ابومنصور» در ناحیه لرستان حکمرانی می‌کردند. امیر بدر در لرستان بزرگ و امیر ابومنصور در لرستان کوچک. بعد از اینکه امیر بدر مدتی طولانی حکمرانی کرد، وفات یافت و برادرزاده‌اش نصرالدین محمد فرزند هلال فرزند بدر، جانشین وی شد.^۱

حمدالله مستوفی قزوینی (۷۵۰ هجری) به عنوان اولین تاریخ‌نویس که چندین سده بعد از این واقعه می‌زیسته، به این رویداد اشاره نموده است. تحقیق و پژوهش وی در این امر، مستند و قابل اعتماد است و می‌توان بر آن صحه گذاشت، زیرا نام میرهالالی فرزند بدر در یک منبع قدیمی و مورد اعتماد وجود دارد، تاریخ نویس عرب، ابوبکر الصولی که هم‌زمان با میرهالالی بوده و در سال ۳۳۵ هجری وفات یافت، وقایع سال ۳۰۶ هجری را بازگو نموده و می‌گوید که هلال فرزند بدر، یکی از فرماندهانی بوده که توسط یوسف بن ابی الساج دستگیر شد.^۲

در حقیقت اشاره به این نکته ضروری است که در مدت سال‌های ۲۵۰-۳۳۴ هجری، یعنی در اواسط سده‌های سوم هجری و تا اوایل آل بویه، چندین زمامدار و رئیس عشیره و امیر مقتدر نیمه مستقل در بیشتر جاهای کردستان سر برافراشتند.^۳ اطلاعات کافی و وافی از امیرنشینان در لرستان بزرگ تا سال ۵۵۰ هجری در دست نیست و این شکافی وسیع و طولانی در تاریخ آن امیرنشینان است که سده‌های چهارم و پنجم هجری قمری را در بر می‌گیرد.^۴

تلاش‌هایی که قبلاً جهت روشن شدن و کنکاش در تاریخ اقتدار سیاسی اکراد در منطقه لرستان بزرگ صورت گرفته، تماماً به سال‌های ما بین ۵۵۰-۸۲۷ هجری اختصاص دارند. در این رابطه به نظر می‌رسد تاکنون پژوهشی آکادمیک و شایسته انجام نگرفته تا بتواند شکاف موجود - یعنی از تأسیس آن امیرنشین تا سال ۵۵۰ هجری - را پر کند. شاید این امر به دلیل نبود منابع موثق و گسستگی در رویدادهای تاریخی آن امیرنشین بوده باشد، به طوری که گمان می‌رفته، ممکن است صحت نداشته یا حداقل بر این احساس واقف نبوده باشند که ممکن است از بین رفته یا منطقه مجدداً اشغال و امیران لرستان بزرگ عزل شده باشند.

دوم: میر هزار اسپ فرزند بَنگَر فرزند عیاض کرد (۴۳۶-۴۶۲ هجری)

الف - معرفی هزار اسپ:

هزار اسپ فرزند بَنگَر فرزند عیاض کرد، کنیه‌اش ابوکالیجار و معروف به عزالدوله است که یکی از امرای معروف و نامدار کرد که قریب به سی سال حاکم و فرمانروای منطقه لرستان بوده و نقشی مهم و قابل

۱. منتخب‌التواریخ، نطنزی، معین‌الدین، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳، ص ۴۴.

۲. تاریخ‌گزیده، ص ۵۳۸.

۳. تاریخ‌نگارستان، غفاری، قزوینی، احمد بن محمد، تهران، حافظ، ۱۳۶۲.

۴. سفرنامه ابن حوقل، ایران، صوره‌الارض، محمد بن حوقل، ترجمه و توضیح جعفر شعار، ویرایش ۲ تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

توجهی در وقایع عصر آل بویه (۳۳۴-۴۴۷ هجری) ایفا نموده است. در آغاز حکومت سلجوقی، از جانب خلیفه عباسی و امیران دیلمی و سلاطین سلجوقی مورد احترام و از جایگاه و موقعیت خاصی برخوردار بوده است.^۱ سپس یکی از بزرگان و مشاوران ارشد سلطان طغرل بیگ سلجوقی بوده (۴۲۹-۴۵۵ هجری) طبیعی است که بر افکار و اعمال و سیاستهای سلطان تأثیر گذاشته و بدین سبب ملقب به «تاج الملوک» شده است.^۲ تاکنون معلوم نیست که میر هزار اسپ از چند نسل به مؤسس آل بویه یعنی امیر بدر می‌رسد. همچنین غیر از نام وی، هیچ گونه اطلاعاتی در مورد پدر و جد وی در دست نیست، اما اگر به این امر واقف باشیم که فرمانروایی امیرنشینان کردستان و تمامی سرزمین‌های قسمت شرق مسلمان به صورت موروثی بوده، یعنی اقتدار از پدر به فرزند بر طبق سلسله مراتبی به برادر یا برادرزاده یا نوه واگذار می‌شده است، می‌توان چنین گفت که هر دو آنها برای مدتی یکی بعد از دیگری فرمانروایی ناحیه‌ای از لرستان را بر چند ناحیه کوچکی بوده باشد به دست گرفته‌اند.

اولین بار نام میر هزار اسپ در وقایع سال ۴۳۶ هجری به گوش رسیده، بی‌گمان این امر حاکی از این مسئله است قبل از آن تاریخ به عنوان یکی از امرای کرد مشخص و معروف بوده است.^۳

میر هزار اسپ همچون هر امیر مقتدر و صاحب قدرت و شوکت، دارای ارتش، سازمان مالی و قضاییه بوده و دارای اختیارات تام و وزیر و کاتب و لشکر و محافظ خاص خود بوده است. اما شجره‌شناسان در این باره چیزی به دست نمی‌دهند. تنها اطلاعاتی که وجود دارد این است که محمد فرزند حسن فرزند حسین ملقب به ابوالعلاء شیرازی مدتی در اوایل سال ۴۴۰ هجری وزیر هزار اسپ بوده؛ همچنین پدرش ابویعلی، تاریخ‌نویس ابوشجاع الروژراوری (۴۸۸ هجری) تا زمان مرگش در سال ۴۶۰ هجری کاتب دربار هزار اسپ بوده است.

درباره دستور هزار اسپ به ضرب سکه و خواندن خطبه به نام خود وی، معلوم می‌شود که سلطان طغرل بیگ سلجوقی در سال ۴۴۸ هجری به وی اجازه داده در اهواز و بصره خطبه را به نام خود بخواند، اما تاکنون معلوم نشده است که میر هزار اسپ همچون امیران مستقل دیگر کردستان سکه را به نام خود ضرب نموده یا نه و قبل از سال ۴۴۸ هجری خطبه نیز به نام وی خوانده شده است یا نه.

اقتدار و سلطه حاکمیت میر هزار اسپ به آن حد رسیده بود که به فکر جانشینی طغرل بیگ بیفتد و در عمل نیز در این راه گام بردارد. بعد از فوت طغرل بیگ، هزار اسپ در نامه‌ای که به خلیفه (القائم) می‌فرستد، خواست خود را آشکار و اعلام آمادگی نمود که صد هزار دینار به خلیفه بپردازد به شرطی که وی را به جانشینی طغرل بیگ بگمارد و بر فرمانروایی وی صحه بگذارد. در جواب نامه نوشته شده بود که می‌بایستی جانشین طغرل بیگ فقط از میان سلجوقیان انتخاب شود و برای وی ممکن نیست. به جای این درخواست، لازم است به جنگ با امیر سلاجقه کرمان قاورت بیگ سلجوقی برادر طغرل بیگ بپردازید که بر هر دو

۱. الکامل، ابن الاثیر، ص ۳۰۹.

۲. همان، ص ۳۸۵.

۳. معجم‌الاداب فی معجم‌اللقاب، ابن الفوطی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۳۶۲.

منطقه فارس و کرمان مسلط شده است. هرگاه وی را از این منطقه بیرون انداختید آنگاه می‌توانید چنین حقی را برای خود قائل شوید.^۱

میر هزار اسپ تحت لوای سلجوقیان به اداره امور لرستان ادامه داد تا در رمضان سال ۴۶۲ هجری وفات یافت.

ب - میر هزار اسپ یکی از امیران لرستان و جد وی از امیران لرستان بزرگ بوده است. منابع تاریخی اوایل حکومت عباسی که به طور مبسوطی از نقش و فعالیت‌های میر هزار اسپ بحث نموده‌اند، خاطر نشان می‌کنند که امیری کرد بوده، بدون اینکه اشاره‌ای به این امر داشته باشند که از امیران لرستان است. همچنین منابع فارسی که فصلی را به امیران لرستان اختصاص داده‌اند، اشاره‌ای به میر هزار اسپ ننموده‌اند و در ردیف امیران لرستان نامی از وی برده نشده است و از وقایع سال ۳۰۰ هجری گذشته و به وقایع سال ۵۰۰ هجری می‌پردازند. این در حالی است که امیر ابوالحسن فضلوی با یک‌صد خانوار کرد از حوالی کوه سماق واقع در شمال شام (دمشق) به طرف منطقه لرستان عزیمت می‌کند. گفته می‌شود ابوطاهر فرزند علی نوه ابوالفضل در حدود سال ۵۵۰ هجری امیرنشینی لرستان را دایر می‌نماید؛ یعنی حاکمیت را از دست نوادگان میر هزار اسپ خارج و به دست اکراد شام می‌افتد.^۲

با وجود این، همدانی مورخ (۵۲۱ هجری) که هم‌عصر فرزندان و نوادگان میر هزار اسپ بوده و از نزدیک شاهد رویدادهای لرستان و منطقه کوه سماق بوده است، امیر عزالدوله ابوکالیجار، هزار اسپ را به عنوان یکی از امیران لرستان معرفی می‌کند و با صراحت می‌گوید: «تاکنون لرستان تحت سیطره فرزندانش می‌باشد». به علاوه تاریخ نویس معروف ابن الفوطی (۷۲۳ هجری) که نشان می‌دهد اطلاعات جامعی از امیران و حاکمان کردستان داشته است، همان نظر را ابراز می‌دارد و گفته منابع فارسی را رد می‌کند. راجع به میر عمادالدین^۳ ابوالمظفر پهلوان فرزند هزار اسپ می‌گوید: «یکی از خاندان‌های اصیل و نجیب، سرزمینی باستانی و وسیع را در حوالی کوه‌های لرستان در اختیار دارد. این سرزمین تاکنون در تصاحب این خاندان است»^۴.

علاوه بر این دو سند، می‌توانیم به دو سند دیگر اشاره کنیم که ثابت می‌کنند میر هزار اسپ امیر لرستان بوده و امیران لرستان بزرگ از نوادگان وی هستند:

۱. یکی از فرزندان امیر ابوطاهر (۵۵۰-۶۰۲ هجری) دومین مؤسس امیرنشین لرستان بزرگ به نام هزار اسپ و فرزند دیگرش به نام عمادالدین پهلوانی است. چنین به نظر می‌رسد ابوطاهر طبق عرف و رسوم

۱. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، ص ۱۰۵.

۲. تاریخ گزیده، ص ۳۸۵ و ۵۴۰.

۳. معجم الالقاب، ص ۳۶۱.

۴. مصحح کتاب معجم الالقاب معتقد است که نام «عماد الدوله» از «عمادالدین» صحیح‌تر است.

۵. همان، ص ۵۰ و ۴۹.

آن دوره، نام فرزنداناش را به نام آباء و اجداد خود نهاده است.^۱
۲. میرهزار اسپ امیر کرد در منطقه لرستان و در اوایل ظهورش، فرمانروای شهر ایذج بوده است. این شهر هم، چنان‌که آشکار است، پایتخت منطقه لرستان و محل اقامت امیران بوده.^۲
امیرنشین لرستان در اوایل حکمرانی هزار اسپ یکی از امیرنشین‌های بزرگ و مقتدر سرزمین اکراد و تمامی مناطق لرستان و بخشی از (اقلیم الجبال) را دربر گرفته، به طوری که میرهزار اسپ به «ملک الجبال» ملقب شده است.^۳ در این سرزمین عمران و آبادانی و کشاورزی و دامداری رونق یافته و فعالیت بازرگانی گسترش یافت. صلح و آرامش در لرستان حکم فرما و پناهگاه مستمندان و پناهندگان شد.^۴

سوم: پیوندهای میرهزار اسپ

الف - پیوند با خلافت عباسی:

چنان‌که بحث شد، میرهزار اسپ، شخصی معروف و از خاندانی اصیل و نجیب و سخی طبع و دوراندیش و بسیار مورد احترام بوده و برای نظرات و تصمیمات وی ارج و احترام قائل بوده‌اند. شاید خلیفه عباسی القائم بامرالله (۴۲۲-۴۶۷ هجری) حاکمیت وی را مورد تأیید قرار داده است، زیرا مشاهده می‌شود میرهزار اسپ ارتباط قوی و نزدیکی با وی داشته و در مناسبت‌ها پیام تبریک برای وی ارسال داشته و حمایت همه جانبه خود را تجدید نموده است.^۵ برای مثال هنگامی که در سال ۴۵۰ هجری به بغداد نزدیک شد، اوضاع و احوال شهر به هم ریخت و جان خلیفه القائم به مخاطره افتاد، دویسی فرزند علی، امیرنشین مزیدی در جنوب عراق از خلیفه و رئیس‌الروسا خواست از بغداد خارج شوند و به وی اطلاع دادند که با میرهزار اسپ که در آماده باش است، در شهر است و آماده‌اند به آنها پناه و از آنها حمایت کنند.^۶

از طرفی دیگر، در سال ۴۶۰ هجری وزیر فخرالدوله ابن جهیر، از سمت خود عزل و از وزارت معزول گردید. خلیفه القائم، ابویعلی، کاتب هزار اسپ را به وزیری برگزید. وی هم به طرف بغداد عزیمت کرد، اما در بین راه از دنیا رفت و این می‌تواند سند دیگری بر ارتباط قوی بین هر دو طرف باشد.^۷
ب - ارتباط با آل بویه:

میرهزار اسپ از فساد و ضعف دولت آل بویه و اختلاف و تفرقه حاکمان آل بویه سود جسته و با به رسمیت شناختن حاکمیت وسیع امیران آل بویه همانند رؤسای عشایر و امیران دیگر کرد، مرزهای حاکمیت

۱. شریف زبیر، رمضان، «لرستان بزرگ»، ص ۴۹.

۲. همان.

۳. معجم‌اللقاب، ص ۲۶۲.

۴. همان، ص ۵۰ و ۴۹.

۵. همان.

۶. الکامل، ص ۸۳.

۷. همان.

آباء و اجدادی خود را گسترش داده و به نظر می‌رسد که یکی از فرماندهان نزدیک حامی عزالموک ابوالیحیاج مرزبان پسر سلطان الدوله دیلمی بوده باشد که در سال ۴۳۶ هجری عزالموک به بغداد وارد و میر هزار اسپ از وی حمایت نمود.^۱

هنگامی که حاکمیت آل بویه به خطر افتاد و در سرازیری سقوط قرار گرفت، ترکان سلجوقی به فرماندهی طغرل بیگ سال ۴۲۹-۴۵۵ هجری به تدریج به طرف شمال کردستان عزیمت کردند. هزار اسپ از این شرایط فراهم آمده نهایت استفاده را نمود و خود را برای قدرتمند شدن و گسترش حاکمیتش آماده نمود. او از اختلافات ما بین آل بویه سود فراوان جست و از یک طرف ضد دیگری استفاده می‌نمود تا حدی که بتواند علاوه بر شهر ایذج، شهرهای دیگری از جمله رامهرمز و نوشهر و دورق را تحت سلطه خود قرار دهد.^۲ در سال ۴۴۰ هجری، عزالموک مرزبان بویه‌ای وفات یافت و فرزندش، ابونصر فیروز معروف به الملک الرحیم، جانشین وی شد، ولی فرزند دیگرش، ابو منصور فولادستون، ضد او شورید و شهر شیراز را متصرف شد.

همچنان که شواهد نشان می‌دهد، میر هزار اسپ یکی از افرادی بوده که از ابومنصور فولاد ستون جانبداری و حمایت می‌کرده است.^۳

الملک الرحیم بعد از کشمکش‌های فراوان با برادرش ابومنصور فولادستون در سال ۴۴۳ هجری برای رفع غائله گرد و عشاير عرب و تثبیت حاکمیت خود بر شهرهای عسکر مکرّم و نوشهر و رامهرمز و تمامی منطقه خوزستان یورش برد. هنگامی که ابومنصور فولادستون آل بویه و میر هزار اسپ و منصور بن حسین اسدی از جریان باخبر شدند، فوراً شهر ارجان را ترک و به سوی بوشهر عازم شدند تا از تصرف آن به دست الملک الرحیم جلوگیری به عمل آورند. الملک الرحیم زودتر از آنها بر آنجا مسلط شد و هزار اسپ ناچار به بارگاه خود در شهر ایذج بازگشت. الملک الرحیم در نظر داشت کنترل رامهرمز را نیز به دست بگیرد، لذا برای دست یافتن بر آن، سپاهی را ضد طرفداران و سربازان میر هزار اسپ در شهر ایذج گسیل داشت. بعد از جنگ و کشت و کشتار فراوان از هر دو طرف، سپاه آل بویه موفق شد وارد رامهرمز شود و آن را به تصرف خود در آورد و سربازان، شهر رامهرمز را برای سپاه الملک الرحیم خالی گذاشتند و به سوی شهر ایذج، مقر فرماندهی میر هزار اسپ رهسپار شدند.^۴

ناسازگاری و جنگ و درگیری بین دو طرف آل بویه و طرفدارانشان، مدت‌ها به درازا کشید و هرچه طولانی‌تر می‌شد، آتش جنگ شعله‌ورتر می‌شد و وضعیت سربازان در بیشتر شهرها به سود الملک الرحیم و طرفدارانش خاتمه یافت. این رویداد آنچنان عرصه را بر میر هزار اسپ تنگ کرد که به فکر افتاد با طغرل بیگ سلجوقی - که در سال ۴۴۲ هجری اصفهان را به تصرف خود در آورده و آن را پایتخت خود قرار داده

۱. معجم الالقاب، ص ۳۸۲.

۲. الکامل، ص ۸۳.

۳. همان.

۴. همان.

بود - از در آشتی درآمد. الملک الرحیم از این رفتار دشمنانش نگران شد و ترسید، زیرا می‌دانست این ارتباط و پیوند، موجب خواهد شد که معادله توان نظامی در مناطق خوزستان و لرستان به سود وی نباشد و از طرف دیگر بسیاری از طرفداران و هواخواهان الملک الرحیم همچون بساسیری^۱ و دوبیسی فرزند صدقی اسدی و افراد مسلح کرد و عرب صفوف ارتش را ترک کردند و تنها دیلمان اهواز و تعداد کمی از ترک‌ها در کنار وی باقی ماندند. در ماه ربیع الاخر سال ۴۴۳ هجری جنگی سخت و دشوار بین الملک الرحیم و دشمنانش یعنی هزار اسپ و هم پیمانان وی در گرفت و مدت دو روز به طول انجامید. سرانجام الملک الرحیم شکست خورد و همراه باقی مانده سپاهش، به طرف شهر واست فرار کرد. به این ترتیب میر هزار اسپ و هم پیمانان وی با حمایت سلجوقیان، توانستند دوباره بر مناطق لرستان، ارجان و نوشهر مسلط شوند^۲.

میر هزار اسپ از حمایت و کمک طغرل بیگ برخوردار شد، اما تسلط و اقتدار وی بر شهر نوشهر و ارجان بیش از یک سال به طول نینجامید. بعد از اینکه الملک الرحیم با بساسیری از در آشتی درآمد و با حمایت وی در سال ۴۴۴ هجری شهر بصره را به تصرف در آورد، آن شهر را به بساسیری سپرد و خود به طرف نواحی اهواز عزیمت کرد و نواحی تحت تسلط میر هزار اسپ و منصور فرزند حسین، هم پیمانان وی را تهدید به تصرف نمود. آنها هم می‌خواستند که اختلافات را با مصالحه و گفتگو حل و فصل کنند و ناچار طی نامه‌ای به توافقی رسیدند که ارجان و نوشهر را به وی بازپس دهند. اما الملک الرحیم به این توافقی راضی نشد و در سال ۴۴۵ هجری ارجان را تماماً به تصرف خود در آورد و فیروز پسر خسرو دیلمی رئیس دیلمان ارجان از در اطاعت برآمد وفاداری و حمایت خود را از وی اعلام نمود^۳.

میر هزار اسپ با این تغییر و تحول و اشغال، بسیار آشفته شد و خود را به فیروز دیلمی نزدیک و از وی درخواست اتحاد و همجواری نمود.

ج - ارتباط با سلجوقیان:

۱. ارتباط با سلطان طغرل بیگ (۴۲۹-۴۵۵ هجری)

میر هزار اسپ به این امر واقف بود که توان مقابله با هجوم الملک الرحیم در ممانعت از تصرف لرستان را ندارد، لذا با چند امیر دیگر بر سر پیوند و اتحاد با طغرل بیگ سلجوقی به توافقی رسیدند. به همین سبب طی نامه‌ای، فرزندداری خود را نسبت به وی اعلام و درخواست حمایت و همکاری از وی کردند. معلوم است که طغرل بیگ هم این درخواست را پسندید و به همین سبب سپاه عظیمی را به حمایت از آنها فرستاد. ارتباط بین سلطان طغرل بیگ و میر هزار اسپ روز به روز مستحکم‌تر و در حال گسترش بود، به طوری که سلطان طغرل برای ارتباط بیشتر و استمرار حاکمیت سلجوقیان در مناطق خلافت عباسی و میر هزار اسپ هم برای استحکام بخشیدن به فرمانروایی خود و پایداری در برابر هجوم پی در پی الملک الرحیم به آن

۱. الکامل، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۱۲.

روی آوردند تا جایی که زمانی سلطان بیمار شد و بیم مرگ وی می‌رفت، میر هزار اسپ همراه ابوعلی فرزند الملک ابوکالیجار آل بویه به عیادت وی رفت و برای وی آرزوی طول عمر نمود. ایشان هم به گرمی از آنها پذیرایی کرده، پیمان کمک و حمایت خود را به آنها اعلام کرد.

سلطان از آن زمان به بعد، میر هزار اسپ را همدم و مونس خود دانست و در تمام امور با وی مشورت می‌کرد و سعی می‌نمود خود را به وی نزدیک نماید.

میر هزار اسپ بعد از پیوند با سلجوقیان، از مقام امیری با اقتداری محدود، به فرمانروایی نامدار نایل شد و یکی از افراد سیاسی معروف عصر خود گردید. این یک تحول بزرگ در طول زمامداریش به حساب می‌آمد. باید میر هزار اسپ نقشی بسیار مهم و اثر بخش در تسهیل و هموار نمودن هجوم سپاه سلجوقی به نواحی خوزستان و بصره و سپس بغداد ایفا کرده باشد، زیرا هنگامی که طغرل بیگ بعد از اینکه در سال ۴۴۷ هجری وارد بغداد شد، الملک الرحیم را به قلعه سیروان^۱ تبعید و هزار اسپ را به طرف خود جلب کرد و وی را یکی از مشاوران عالی‌رتبه خود در حوزه فرمانروایی سلجوقیان قرار داد، در ابتدای سال ۴۴۸ هجری به فرمان طغرل بیگ وزیر عمید الملک کندی در یک مراسم خاص زمام امور هر دو ناحیه بصره و اهواز را به مبلغ ۳۶۰ هزار دینار به میر هزار اسپ بخشید. و شهر ارجان را نیز جدا و استقلال تمام به وی بخشید تا بر آن حکم‌فرمایی و خطبه را به نام وی در این نواحی بخوانند و از این رو به لقب تاج الملوک مفتخر شد^۲ که به معنای عالی‌مقام و با عظمت است.

عمادالدین اصفهانی می‌گوید که طغرل بیگ به مدت سی سال میر هزار اسپ را در کنار خود نگه داشت، به طوری که لحظه‌ای از وی غافل نمی‌شد تا اینکه از بغداد رفت؛ سپس به وی اجازه داد به اهواز (خوزستان) برگردد^۳.

میر هزار اسپ، عالی‌مقام و مقرب سلطان طغرل بیگ سلجوقی بود و نقش مشاور سیاسی را در دربار سلجوقی بر عهده داشت. سلطان در امور دولتی با وی مشورت می‌کرد و با هدایت و رهنمودهای وی، به حل و فصل امور می‌پرداخت. در اکثر منازعات و لشکرکشی به بغداد و حتی در بعضی کشمکش‌ها و برخوردهای سلطان با دشمنانش، همیشه میر هزار اسپ، یکی از پشتیبانان وی بوده و این جایگاه تا زمان مرگ سلطان در سال ۴۴۵ هجری ادامه داشته است. برای نمونه در اوایل سال ۴۴۸ هجری سلطان طغرل بیگ، خدیجه دختر ارسلان، برادرزاده خود را به عقد خلیفه قائم در آورد، میر هزار اسپ یکی از حاضران مجلس عروسی سلطان بود^۴.

امرای سلجوقی و حکمرانان آن دوره به نقش مؤثر میر هزار اسپ پی برده بودند و می‌دانستند که میر هزار اسپ می‌تواند بر سیاست و اوامر سلطان طغرل بیگ نفوذ داشته باشد، بطوری که اگر میر از وی

۱. قصبه‌ای در دامنه سلسله جبال زاگروس، معجم البلدان، ص ۲۹۶.

۲. الکامل، ص ۳۸۵.

۳. تاریخ دولت سلجوقی، ص ۲۷.

۴. الکامل، ص ۳۸۰.

درخواست عفو فردی نماید، سلطان درخواست وی را بی جواب نخواهد گذاشت و در اسرع وقت خواهد پذیرفت. به این دلیل هنگامی که دویسی فرزند علی، امیرنشین مزیدی در سال ۳۸۷-۵۵۸ هجری در حله و جنوب عراق و قریشی فرزند بدرانی عقیلی امیرنشین عقیلی در سال ۳۸۶-۴۸۹ هجری در موصل بر علیه سلطان طغرل بیگ قیام و به آشوب و بلوای بساسیری پیوسته و همگی به تشیع گرویده و خطبه را به نام خلیفه المستنصر بالله فاطمی در مصر در سال ۴۲۷-۴۸۷ هجری خواندند. احساس کردند که نیت آنها قابل حصول نخواهد بود و توان مقابله با سلطان سنی مذهب را ندارند، لذا تسلیم و از میر هزار اسپ خواستند که از سلطان شفاعت خواسته و پیوند محدود آنها را با سلطان برقرار سازد زیرا از حمایت بساسیری رویگردان شده و آماده اند دوباره تحت فرمانروایی سلطان باشند و از گناه آنها در گذرد. میر هزار اسپ به انجام این امر همت گماشت و با موفقیت این درخواست را به انجام رساند. به این ترتیب سلطان آنها را مورد عفو قرار داد و آنچه در نواحی تحت انقیاد خود گرفته بود باز پس داد.^۱

در اواخر سال ۴۴۸ هجری ما بین سلطان طغرل بیگ و خلیفه المستنصر بالله به دلیل تخطی‌های سربازان سلجوقی و اقدام به تصرف و غارت اموال مردم، شهر بغداد رو به تیرگی گذاشت. سلطان برای آرام کردن آن نواحی با کمک میر هزار اسپ و افراد دیگر به طرف شهر موصل در اوایل سال ۴۴۹ هجری لشکر کشید و در آنجا یک‌راست شهر موصل را به میر هزار اسپ واگذار نمود. ساکنان شهر از ترس غارت چپاول سربازان سلجوقی برآشفتنند و شهر را ترک کردند. سربازان ترک از سلطان خواستند به آنها اجازه دهد که شهر موصل را غارت کنند. سلطان با این درخواست موافقت نکرد و خاطر نشان کرد که ناحیه موصل را به دلیل خدمات ارزنده‌اش به میر هزار اسپ بخشیده است. بدین مناسبت میر هزار اسپ فوراً آرامش را به شهر بازگرداند^۲ و مردم را از غارت و چپاول سربازان برحذر داشت؛ پول فراوانی را بین آنها تقسیم و آنها را به ماوا و مسکن خودشان بازگردانید.

فرماندهان و سربازان دیلمیان سپاه سلجوقی، عظمت و شکوه میر هزار اسپ کُرد را خوش نیامد و همیشه موانع و مشکلاتی برای وی فراهم و تلاش می‌کردند وی را از نظر سلطان طغرل بیگ بیندازند و او را از بین ببرند. هنگامی که باخبر شدند که طغرل بیگ اهواز و بصره و ارجان را به میر هزار اسپ واگذار نموده، خود را به سلطان رساندند و نارضایتی و شکایت خود را از این عمل اعلام نمودند، اما سلطان وقتی به این شکایات و نارضایتی‌ها نهاد و اظهار داشت که میر هزار اسپ اختیار تام دارد که هر نوع عملی که صلاح می‌داند انجام دهد، به علاوه زمانی که میر هزار اسپ یاور و پشتیبان سلطان بود، در نواحی موصل و جزیره فرصت بازگشت به نواحی تحت سلطه خود را نداشت. رسول تکیینی عموزاده سلطان و فولازی دیلمی غیبت وی را غنیمت شمردند، به ارجان یورش برده، آن را غارت کردند.

زمانی که سلطان از امورات جزیره و موصل فارغ شد، میر هزار اسپ را به جنگ با تکیین و فولازی و بیرون

۱. الکامل، ص ۳۳۴.

۲. مرآت الزمان، ص ۱.

راندن آنها از آن نواحی گسیل داشت. ابتدا به بصره یورش برد و متمرکین را به سزای اعمال خود رساند، سپس به طرف ارجان به راه افتاد، جنگ شدیدی بین هر دو طرف رویداد که منجر به کشته شدن فولازی و اسیر شدن تکین و پایان غائله شد. ارجان نیز به دست میر هزار اسپ افتاد. بدین ترتیب میر هزار اسپ، یک بار دیگر توانست ارجان و نواحی دیگر تحت سلطه خود را از چنگ و فتنه انگیزی متجاوزین مصون بدارد و اقتدار قانونی خود را بر آن نواحی بگستراند.^۱

میر هزار اسپ با کمک سپاه سلطان طغرل جهت از بین بردن شورش دائی‌اش، ابراهیم ینالی، از سلطان طغرل حمایت و پشتیبانی کرد. علاوه بر این به عمید الملک کندی که در اثر آشفتگی وضعیت بغداد و به علت اختلاف بین طغرل بیگ و ابراهیم ینالی و آشوب بساسیری به طرف اهواز آمده بود، پناه داد. طغرل بیگ که در سال ۴۵۱ هجری توانست بر ابراهیم ینالی فایق آید و او را از بین ببرد، به هزار اسپ و عمید الملک وزیر مؤده این پیروزی را داد و از آنها خواست که در بغداد حاضر شوند. وزیر عمید الملک فوراً به بغداد رفت و هزار اسپ با سپاهی مجهز، عازم بغداد شد. در بغداد از وی به علت نقشی که در پیروزی سلطان ایفا نموده بود، تقدیر شایان توجهی به عمل آمد.^۲

در ماه رمضان سال ۴۵۵ هجری، سلطان طغرل بیگ در شهر ری بیمار شد و فوت کرد. برای مشورت و تعیین جانشین سلطان و جلوگیری از آشوب و بلوا و فتنه از دیوان خلافت، رقه‌ای برای امیران و فرمانروایان آن دوره فرستاده شد که در بغداد حضور به هم رسانند، یکی از آن امراء میر هزار اسپ بود.^۳

۲. پیوند با سلطان آلب ارسلان (۴۵۵-۴۶۵ هجری)

بعد از مرگ سلطان طغرل بیگ، قرب و منزلت میر هزار اسپ رو به کاهش گذاشت. سلطان آلب ارسلان که در سال ۴۵۵-۴۶۵ هجری جانشین عمومی خود، سلطان طغرل شد، میر هزار اسپ را از امورات دولتی برکنار و همچون عمومی خود از وی حمایت نمی‌کرد. حتی ارتباطشان تا حدودی رو به تیرگی نهاد. می‌توان علت این تیرگی را در عوامل زیر خلاصه کرد:

- آلب ارسلان چنین وانمود می‌کرد که میر هزار اسپ را به خاطر دفاع از مواضع دولت سلجوقی همچنان قابل احترام می‌داند، اما در حقیقت از وی عصبانی و دل‌چرکین بود، به خصوص به این دلیل که میر هزار اسپ از خلیفه قائم تقاضای جانشینی طغرل بیگ را کرده بود. سبط ابن الجوزی مورخ صراحتاً به این حقیقت اشاره می‌کند.

- میر هزار اسپ مخفیانه و زیرکانه شوره‌های ناحیه اهواز را تحریک می‌کرد که از دولت سلجوقی جدا و خود را برای مقابله آماده کنند.

- میر هزار اسپ از زمان مرگ طغرل بیگ، باج و خراجی را که می‌بایستی به عنوان ضمان به دولت

۱. الکامل، ص ۳۳۸.

۲. تاریخ دولت سلجوقی، ص ۱۸.

۳. همان، ص ۲۷.

سلجوقی بدهد، دیگر به آلب ارسلان پرداخت نمی‌کرد و خود را از چنین التزامی مبرا کرده بود. جمع مالی که تا سال ۴۵۸ هجری پرداخت نشده بود، بالغ بر یک میلیون دینار می‌شد.

– میر هزار اسپ در ماه شوال ۴۵۵ هجری، یعنی یک ماه بعد از مرگ طغرل بیگ، صدقه پسر منصور اسدی را دستگیر و به زندان انداخته بود. وی یکی از دوستان نزدیک و از طرفداران جدی آلب ارسلان بود. در اواخر سال ۴۵۶ هجری، آلب ارسلان در شهر همدان، برسق الخادم را از شهر همدان نزد میر هزار اسپ در اهواز فرستاد تا ضمان آن سال را فراهم نماید و صدقه فرزند منصور را نیز آزاد و او را به همراه برسق بفرستد، در غیر این صورت به وی حمله خواهد کرد. میر هزار اسپ بدون اینکه به آن هشدار اعتنایی کند، رضایت و فرمانبرداری مجدد خود را نسبت به آن اعلام کرد. اما زمانی که در اوایل سال ۴۵۷ هجری همراه برسق برای ملاقات آلب ارسلان رفت، تنها صد هزار دینار با خود برده بود. در پاسخ به این عمل، آلب ارسلان که از دست میر هزار اسپ به شدت عصبانی شده بود، هر دو شهر قم و کاشان را از میر ابوعلی پس گرفت و بخش وسیعی از ولایت بصره را از پسر کالیجار آل بویه در ازای باقی مانده باج و خراج، بازستاند. او با ارسال رقعهای به میر هزار اسپ، وی را از آن عمل آگاه نمود. میر هزار اسپ از این عمل مطلع شد، ناراضیتی و گلایه خود را به فرستاده ارسلان ابلاغ کرد و به شدت از این عمل انتقاد و آن را ناروا و نامعقول قلمداد نمود.^۱

موضع آلب ارسلان نسبت به میر هزار اسپ، روز به روز رو به تیرگی می‌نهاد؛ کار به جایی رسید که میر هزار اسپ را در شیراز بازداشت و همچون یک اسیر با وی رفتار کرد و او را همراه خود به مناطق خوارزم و نیشابور و مرو برد، به این دلیل که هزار اسپ مالیات خود را کاملاً پرداخت نکرده است.^۲

میر هزار اسپ در ناحیه خوارزم از آلب ارسلان درخواست کرد که به وی فرصتی دیگر بدهد تا به اهواز برگردد، اما آلب ارسلان با درخواست وی موافقت نکرد و به وی گفت تا زمانی که مالیات سی ساله خود را نپردازید، آزاد نخواهید شد و در این مدت یکایک رفتارهایی که ضد دولت انجام داده و موجبات رنجش وی را فراهم نموده، به وی گوشزد کرد. میر هزار اسپ نیز از خود دفاع کرده و خاطرنشان کرد که وی همیشه مطیع و فرمانبردار دولت سلجوقی بوده و خدمات شایانی انجام داده و اتهاماتی که ضد وی به کار گرفته‌اند، همگی ساختگی و به دور از واقعیت است؛ با وجود این، سلطان آلب ارسلان در ترساندن و آزار دادن وی مُصر بود و جمعی از سربازان دیلمی را جهت دستگیری کاتبان میر هزار اسپ و تصرف ملک و دارایی وی، به اهواز گسیل داشت. دیلمیان غارت و چپاول بسیاری انجام دادند، اما ابویعلی، کاتب میر هزار اسپ را نیافتند، زیرا وی به میردوبیس پناه برده بود. میر هزار اسپ ناچار مقدار زیادی رشوه، برای همسر سلطان آلب ارسلان فرستاد و همراه مقدار بیشتری سوغات و رشوه خود را به وزیر معروف نظام الملک رساند تا با پادرمیانی از سلطان بخواهد از گناهش درگذرد. در همین راستا تلاش وزیر به ثمر رسید و سلطان در ماه جمادی آخر

۱. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ابن الجوزی، ص ۱۹۱ و ۱۹۳.

۲. مرآت الزمان، ص ۱۳۰.

سال ۴۵۸ هجری، به میر هزار اسپ اجازه بازگشت به خوزستان داد، مشروط بر اینکه باج و خراجی را که در این مدت نپرداخته بود به خزانه دولت واریز کند.

در این مدت دیلمیان خوزستان موقعیت آشوب و بلوا و اسیری میر هزار اسپ را غنیمت دانسته و بر ملک و دارایی وی چنگ انداخته بودند. به همین سبب میر هزار اسپ به آنها یورش برد و آنها را قلع و قمع و آنچه از ملک و دارایی از وی غصب کرده بودند، بازستاند.^۱

بعد از رهایی از زندان به مدت چهار سال (از سال ۴۵۸-۴۶۲ هجری) ارتباط بین میر هزار اسپ و آل برسلان به روال عادی بازگشت و آشتی برقرار شد و این روابط صلح آمیز تا زمان مرگ میر هزار اسپ ادامه داشت. میر هزار اسپ سالانه مالیات و خراج به دولت سلجوقی می‌پرداخت. آل برسلان هم به جهت استحکام پیوندشان، خواهر خود را به عقد میر هزار اسپ در آورد و علاوه بر این، در سال ۴۵۹ هجری، اشتباهاً شهر واسط را به مبلغ ۳۰۰ هزار دینار، مجدداً به میر هزار اسپ واگذار کرد؛ همچنین در سال ۴۶۲ هجری سلطان خلعتی گرانبها به وی بخشید که شامل جبه، کلاه، عمامه و یک اسب زین‌دار زرین، همراه تمام اشیائی بود که در شأن و منزلت یک امیر است. اما اجل به میر هزار اسپ فرصت نداد که آن خلعت شاهانه را بپوشد و فوت کرد.

حسینی مورخ در سال ۴۲۴ هجری از تبانی میر هزار اسپ با وزیر سلجوقی معروف (نظام الملک) بحث به میان می‌آورد.^۲ با این همه، ابن اثیر از تصرف این قلعه در فاصله وقایع سال ۴۶۴ هجری بحث می‌کند، بدون اینکه نامی از میر هزار اسپ آورده باشد؛^۳ به عبارت دیگر به گفته ابن اثیر، این رویداد دو سال بعد از مرگ میر هزار اسپ رخ داده است؛ البته در کتاب ابن اثیر هیچ تیزبینی و دقت نظری به چشم نمی‌خورد و در بسیاری از موارد در گزارش رویدادها و سال وقوع آنها دچار اشتباه می‌شود. برای نمونه در این روایت هیچ گونه تفاوتی بین میرفضلون فرزند شداد ناحیه آران و میرفضولی فرزند شوانکاره که هر دو از امیران کرد بوده‌اند، قائل نمی‌شود و هر دو آنها را یکی می‌داند.

۳. قیام بساسیری:

بساسیری نژاداً ترک و یکی از زندانیان بهاء‌الدوله، فرزند عضدالدوله آل بویه بوده که بعدها به سپاه آل بویه پیوسته تا سرانجام به فرماندهی سپاه ارتقا یافته است.

در سال ۴۴۶ هجری، پیوند بین بساسیری و خلیفه (القائم) رو به تیرگی گذاشت؛ از این رو بساسیری ضد خلفای عباسی و حاکمان سلجوقی قیام و سپس با خلفای شیعه فاطمی در مصر ارتباط برقرار نمود. با حمایت و پشتیبانی و هماهنگی آنها به دشمنی با خلیفه عباسی و سلطان طغرل بیگ سلجوقی پرداخت و در مدت کوتاهی بر چند شهر و ناحیه مسلط و با بهره‌گیری از توان نظامی تعدادی از امیران کرد و عرب آن نواحی

۱. همان، ص ۱۳۱.

۲. اخبار الامرا و الملوك سلجوقی، ص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. الکامل، ج ۸، ص ۳۹۲.

را به هم‌پیمانی و همکاری با فاطمیه واداشت.

در کشمکش‌های بین دولت عباسی و سلجوقیان، پیوسته سعی می‌کرد با آنها به جنگ بپردازد و با طرح دوستی، میر هزار اسپ را نیز به همکاری وادارد. خلیفه فاطمی نیز از مصر هدایای فراوانی برای وی می‌فرستاد.^۱

در ماه ربیع الاخر سال ۴۵۱ هجری، بساسیری به طرف واست حرکت کرد و از آنجا هم به قصد خنثی کردن اهداف میر هزار اسپ عازم بصره و اهواز شد. میر هزار اسپ هم برای پرهیز از فریب بساسیری و نرنجاندن سلطان طغرل بیگ، نامه‌ای برای دویسی مزیدی که با شورش بساسیری متحد شده بود، در یک رقع‌ای می‌نویسد: «هیچ‌گونه اختلافی با بساسیری ندارم، اما با سلطان طغرل بیگ هم‌پیمان و همسایه‌ایم، هرگاه تمردی از خود نشان دهم، آن‌چنان بر من یورش خواهد آورد که نتوانم از خود دفاع نمایم و من با شما جنگ نخواهم کرد و در مصاف با شما نخواهم بود.»^۲

بساسیری در تصرف بصره و اهواز بسیار جدی بود. برای این امر به سوی مأمونیه روی آورد و سپاهش را آنجا مستقر کرد، این بار میر هزار اسپ نامه‌ای را توسط فرزندش ولی‌الدوله ابوالعلا برای بساسیری فرستاد که در آن پیشنهاد کرده بود با هم مصالحه کرده و مالیات و باج و خراج و هدایایی برای وی بفرستد، به شرطی که سپاهش عقب‌نشینی کند و از تصرف اهواز منصرف شود. اما بساسیری درخواست خواندن خطبه و ضرب سکه به نام خلیفه فاطمی المستنصر بالله را از شروط اساسی توافق‌نامه ذکر کرده بود. میر هزار اسپ شخصاً با این شروط مخالفت کرد، سرانجام دو طرف ناگزیر به آماده نمودن لشکری عظیم در نزدیکی اهواز شدند و در مقابل هم صف‌آرایی کردند، به طوری که فاصله ما بین آنها تنها رودخانه باریکی بود که پهنایش تا حدود مسافت یک تیر می‌رسید. پس از مدتی مکاتبات بین طرفین، هر دو طرف متخاطم به آتش بس شش ماهه (جمادی اول - ذیحجه) رضایت دادند. بر طبق مفادنامه آتش بس هیچ یک نبایستی بر ملک و دارایی دیگری یورش برد و میر هزار اسپ بعد از شش ماه خطبه را به نام خلیفه فاطمی بخواند.

میر هزار اسپ برای مغشوش کردن بساسیری وانمود کرد که از خود سلطان طغرل بیگ و سپاهش متنفر است و در پنهان طی مکاتبات مکرر با بغداد درخواست کمک نظامی از سلطان می‌نمود. این توافق‌نامه بیش از یک هفته به طول نینجامید. سپاهی از سلجوقیان به فرماندهی انوشیروان، فرزند خوانده سلطان، به اهواز رسید و ناچار بساسیری به طرف واست عقب‌نشینی و سرانجام نتوانست اهواز را متصرف شود.^۳

۱. الکامل، ص ۳۸۸.

۲. مرآت الزمان، ص ۵۰ - ۵۲.

۳. مرآت الزمان، ص ۵۴.

چهارم: امیرنشین لرستان بزرگ بعد از مرگ میر هزار اسپ

در ماه رمضان سال ۴۶۲ هجری میر هزار اسپ در بازگشت از دیدار با آلب ارسلان به سمت لرستان، در مکانی به نام فرنده، وفات یافت.

پسرش عمادالدین ابوالمظفر پهلوان جانشین وی شد و اداره امور لرستان را به عهده گرفت. مدت بیست سال (۴۶۲-۴۸۲ هـ)^۱ فرمانروای لرستان بود و به صاحب الجبال معروف شد، اما آشکار است که لرستان و نواحی کردنشین به طور کامل آماج یورش‌های پی در پی سلطان آلب ارسلان و سلطان ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۶۵-۴۸۵ هجری میلادی قرار گرفت و به تصرف درآمد. این دو سلطان، به خصوص ملک‌شاه، به پیاده نمودن سیاست تمرکزگرایی شناخته می‌شدند. در خصوص امیرنشینان نواحی کردنشین، ملک‌شاه بیشتر آنها را از بین برد، شاید به همین دلیل باشد که امیرنشینی لرستان در میانه دوم قرن پنجم هجری/پانزدهم میلادی، تا حدود زیادی استقلال و حاکمیت خود را از دست داده باشد و مرحله‌ای از ضعف و فتور را طی کرده باشد. آن نواحی به طور غیر مستقیم، از جانب حکمرانان سلجوقی یا توسط یکی از طرفدارانشان اداره می‌شده است، بدون اینکه نوادگان میر هزار اسپ به کلی حاکمیت خود را از دست داده باشند.

همچنان که اشاره شد، شاید حداقل تا اوایل زندگی همدانی (مورخ)، لرستان را در قبضه خود داشتند. با مطالعه و بررسی کتاب شرفنامه نیز این نظر بیشتر نزدیک به یقین است^۲. تا اینکه ابوطاهر برادر نسبی میر عمادالدین اختلافات داخلی سلجوقی را غنیمتی مناسب دانسته، با جسارت و شجاعت تمام در میانه قرن ششم هجری/دوازدهم میلادی امیرنشین لرستان بزرگ را حیاتی دیگر بخشید و آن نواحی را به مرحله دیگری از تاریخ سوق داد.^۳

ابو طاهر همچون میر هزار اسپ، شخصی نامدار و زرنگ و کاردان بوده و تا سال ۶۰۲ هجری امیر لرستان بوده و بعد از مرگش میر هزار اسپ دوم جانشین وی شد.

خلاصه

امیرنشین لرستان بزرگ، هم‌زمان با امیرنشین لرستان کوچک در حدود سال ۳۰۰ هجری سر برآوردند، با وجود این، تا سال ۵۵۰ هجری هیچ اطلاعی در مورد آنها در دست نیست. در اواخر دوره آل بویه و آغاز ظهور ترکان سلجوقی، میر هزار اسپ فرزند بنگر عیاض کرد ظهور نمود و نقش مهم و فعالی را در رویدادهای آن دوره ایفا کرد.

تاریخ نویسان، همدانی و ابن الفوطی، با صراحت به این مطلب اشاره می‌کنند که میر هزار اسپ و فرزندش پهلوانی از امیران سرزمین لرستان بوده‌اند، اگرچه در منابع فارسی اشاره‌ای به این امر نشده است و

۱. تاریخ مغول، عباس اقبال، ص ۴۴۴-۴۴۸ و تاریخ حبیب‌السیر، ج ۳، ص ۳۲۷.

۲. بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین، شرف‌نامه، تاریخ مفصل کردستان، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۴۴-۴۵.

۳. تاریخ گزیده، مستوفی، حمدالله، ص ۵۴۰-۵۳۸.

میر هزار اسپ را یکی از امرای لرستان نمی‌دانند. در این مقاله روشن شد که امیران لرستان توانسته‌اند بر حاکمیت خود، دوام و قوام بخشند. هم‌زمان با آمدن سلجوقیان به منطقه (اقلیم الجبال)، میر هزار اسپ با طغرل بیگ پیمان مودت بست و یکی از مشاوران و معتمدین نزدیکش شد، به همین دلیل لقب تاج الملوک به وی بخشید. ارتباط بین میر هزار اسپ و سلطان آلب ارسلان تا سال ۴۵۸ هجری رو به تیرگی گذاشت، اما از آن به بعد بین آنها آشتی و دوستی برقرار شد و سلطان آلب ارسلان خواهر خود را به وی پیشکش کرد. بعد از مرگ میر هزار اسپ در سال ۴۶۲ هجری، فرزندش میر عمادالدین پهلوانی جانشین پدر شد و به حکمرانی پدرش ادامه داد.

منابع

- ابن الاثیر، ابوالحسن علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، ۱۹۸۷.
- الاستخری، ابوالسحاق ابراهیم بن محمد، *مسالک و الممالک*، ترجمه فارسی قرن پنجم، به اهتمام ایرج افشار.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بن علی، *سفرنامه ابن حوقل، ایران در صوره الرياض*، ترجمه و توضیح جعفر شهباز، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی، *تقویم البلدان*، ترجمه عبدالصمد آئینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- بنداری، فتح بن علی بن محمد اصفهانی، *تاریخ دولت آل سلجوق*.
- بدلیسی، شرف الدین بن شمس الدین، *شرف نامه*، *تاریخ مفصل کردستان*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، *حبیب‌السیر فی الاخبار افراد البشر مقدمه جلال‌الدین همایی*، تهران، خیام، ۱۳۳۳.
- زکی، محمد امین، *کورد و کوردستان*، ترجمه و توضیح حبیب‌الله تاملی، تبریز، آیدین، ۱۳۷۷.
- ساکي، علی محمد، *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*، خرم آباد، کتابفروشی محمد خرم آباد، ۱۳۴۳.
- سبط ابن الجوزی، شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف بن قضا علی، *مرآت الزمان فی تاریخ الاعیان*.
- غفاری قزوینی احمد بن محمد، *تاریخ نگارستان*، تهران، حافظ، ۱۳۶۲.
- مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنیاد موقوفات، دکتر مسعود افشار یزدی، ۱۳۷۲.
- نطنزی، معین‌الدین، *منتخب التواریخ*، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، ترجمان علی نقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشگاه، ۱۳۸۰.